

دو فصلنامه پژوهش سیاست

سال یازدهم، شماره ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

گزینه های راهبردی امریکا در مواجهه با قدرت های نوظهور در آسیا

دکتر علی باقری دولت آبادی abagheri@mail.yu.ac.ir

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

سید قاسم منفرد

کارشناس ارشد علوم سیاسی

چکیده

در فضای بعد از ۱۱ سپتامبر، یکی از دغدغه های امریکا بحث جلوگیری از ظهور قدرت های رقیب در صحنه نظام بین الملل بوده است. چین از جمله کشورهایی است که از یک دهه پیش تلاش جدی را برای قرار گرفتن در جایگاه نخست بین المللی آغاز کرده است. برای مقابله با این وضعیت گزینه های متعددی از سوی استراتژیست های امریکایی پیشنهاد شده است. در مقاله حاضر تاکتیک های موثر کنترل قدرت های در حال ظهور از منظر استراتژیست های امریکایی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. سیاست توازن قدرت در برابر موازنه قدرت یکی از مهمترین تاکتیک های پیشنهادی در این باب می باشد.

واژه های کلیدی: موازنه قدرت، توازن قدرت، آسیا، آمریکا، چین

در وضعیت کنونی ایالات متحده آمریکا به طور کامل در افغانستان و عراق درگیر جنگ شده است و در سطح جهانی نیز اعلام کرده که در پی سرکوب افراط‌گرایی و غلبه بر آن در حوزه های گوناگون می‌باشد. با وجود تمرکز فراگیر ایالات متحده آمریکا بر خاورمیانه و آسیای مرکزی، بسیاری نگران هستند که آمریکا در حال تبدیل شدن به یک بازیگر نوظهور در سایر مسایل راهبردی و کلیدی باشد. به یقین در دوران زعامت دولت بوش تحرکات بسیاری به لحاظ تاکتیکی در قاره آسیا حاصل شده است؛ اما مجموع اقدامات تاکتیکی آمریکا به معنای یک راهبرد موفق و جامع نمی‌باشد. مشغله ذهنی آمریکا در عراق و افغانستان، توانایی این کشور را در انطباق دادن خود با تغییرات قدرت در منطقه آسیا و اقیانوس آرام - که به طور جدی نقش سنتی آمریکا را در توازن قدرت در منطقه به چالش می‌کشد - تحت الشعاع قرار می‌دهد. این درحالی است که شرایط در آسیا در حال تغییر می‌باشد و رقیبی تازه به نام چین برای آمریکا در حال سربر آوردن است.

از منظر تحلیل‌گران غربی، به دست آوردن قدرت متوازن در درک این که چگونه آمریکا باید در یک آسیا و اقیانوس آرام پویا و یکپارچه به تعامل بپردازد، امری کلیدی است. آنان از این مسأله تحت عنوان «آسیای یکپارچه» یاد می‌کنند تا قاره‌ای را توصیف نمایند که در حال باز تعریف دورنمای راهبردی برای آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی می‌باشد. از نظر امریکایی‌ها، کشورهای آسیایی در حال یکپارچه شدن، نوآوری و سرمایه‌گذاری به شیوه‌هایی هستند که به طور قابل ملاحظه‌ای با آن چه دولت‌مردان و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در آمریکا سالیان سال انتظار داشته و فهمیده‌اند متفاوت است. این گرایش‌های عمدتاً مثبت به عنوان ثمره جهانی شدن، رشد سریع اقتصادی و جابجایی قدرت جهانی، به وقوع می‌پیوندند.

رشد چین به طور قابل توجهی سریعترین و قابل ملاحظه‌ترین نوع پیشرفت در طول تاریخ بوده است که به طرق مختلفی با قد علم نمودن آمریکا در دو دهه نخست قرن گذشته برابری می‌نماید یا از آن پیشی می‌گیرد. به ندرت در دوران جدید، یک قدرت توانسته است حداقل تا حدی به خاطر اقدامات یک قدرت فراگیرتر نظیر آمریکا، در نظام بین‌الملل برجستگی به دست آورد. فرا رسیدن قرن اقیانوس آرام، سبب افزایش چالش‌های فراروی گسترش نفوذ قدرت آمریکا در منطقه بزرگتر آسیا-اقیانوس آرام شده است. این پژوهش قصد دارد به بررسی راهبرد آمریکا در آسیا و

اقیانوس آرام برای مواجهه با قدرت های نوظهور در چارچوب سیاست قدرت متوازن^۱ پردازد و تفاوت های این راهبرد با آنچه که در قالب موازنه قدرت^۲ در گذشته دنبال می گردید را تشریح نماید. برای انجام این کار از منابع کتابخانه ای و اینترنتی و روش تبیینی استفاده شده است.

۱. چگونگی ظهور قدرت ها و اتحاد های جدید در آسیا

آسیا جایگاه نیمی از جمعیت جهان است. این قاره تا یک قرن پیش به محلی برای رقابت های استعماری انگلیس و سایر قدرت ها تبدیل شده بود اما اکنون بواسطه بروز تغییراتی موتور اقتصاد جهان محسوب می شود. رشد اقتصادی، ثبات و سعادت، تمایل کشورهای آسیایی را جهت گرد هم آمدن به منظور جلوگیری از خرابی های منطقه ای که می تواند حاکمیت ملی کشورها و اقتصاد آنان را به چالش بکشد هدایت می کنند.

آسیایی ها به لحاظ سیاسی و اقتصادی در حال شکل دادن به دنیایی هستند که بیش از هر زمان دیگری یکپارچه است. اتحاد و ائتلاف های جدید منطقه ای در حال شکل دهی مجدد همکاری و تحکیم روابط عمیقتری می باشند. بعضی از آنها دولتی هستند، مانند اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (آسه آن) یا اجلاس شرق آسیا، و بعضی دیگر نیز بیشتر بر بخش خصوصی تمرکز می ورزند، مثل گردهمایی بونو برای آسیا (اجلاسی شیبه به اجلاس داووس در آسیا که خبرگان سیاسی و اقتصادی منطقه را گرد هم جمع می کند). در این نشست ها، غالباً بحث های سیاسی و تجاری با هم توأم می شوند.

یکپارچگی و نوآوری، معرف آسیای قرن ۲۱ می باشد. پویاترین جوامع اینترنتی در آسیا قرار دارند و استفاده از تکنولوژی های مدرن در بسیاری از جوامع این منطقه گسترش یافته است. در این خصوص بسیاری از این کشورها از ایالات متحده امریکا نیز پیشرفته تر هستند. امروزه، آسیا تقریباً ۳۰٪ تولید ناخالص داخلی جهان را به خود اختصاص می دهد و علت عمده آن این است که این قاره، موتور تولید و فناوری اطلاعات در جهان می باشد. آسیا در امر سرمایه گذاری همچنین در زمینه پروژه های زیربنایی، در میان سایر حوزه ها پیشگام است. کشورها و شرکت های تجاری

1. Power of balance
2. Balance of power

آسیایی با دارا بودن ۳ تریلیون دلار ذخیره ارزی، در حال به راه انداختن یک جریان اقتصادی جهانی هستند. شرکت‌های هندی در حال خریداری غول‌های صنعتی از جمله آرسلر استیل و نیز علامت‌های تجاری معتبر متعلق به کشوری که زمانی حاکم استعماری آن بود، مانند جگوار و رنجرور می‌باشند.

شرکت لنووی چین تجارت رایانه‌های شخصی را از آی.بی.ام خریداری نموده و دولت چین همراه با سایر بازیگران مالی آسیایی، همین که اضمحلال سیستم گروگذاری‌های پایینتر از حد متعارف آمریکا آشکار گردید، با تزریق میلیاردها دلار سرمایه به کمک بانک‌های سرمایه‌گذاری آمریکا مانند مریل لینچ شتافتند تا این بانک‌ها سر پا بمانند. سرمایه‌گذاری چین حمایت مالی از صنعتی‌سازی منطقه‌ای است، که در عوض، بازارهایی تازه برای محصولات جهانی ایجاد می‌کند. اکنون آسیا حدود ۴۰٪ مصرف جهانی استیل را به خود اختصاص می‌دهد (International Iron & Steel Institute, 2006) و چین تقریباً نیمی از بتن موجود در جهان را مصرف می‌کند. (Fernandez, 2007: 103-05) منابع طبیعی از سویا تا مس و نیز نفت خام، به میزان قابل توجهی توسط چین و هند مصرف می‌شوند که این امر خود منجر به افزایش قیمت کالا در واشنگتن و سایر پایتخت‌های غربی می‌شود و زنگ خطر را در آن کشورها به صدا در می‌آورد. «از آنجا که دنیا از عصری که در آن، آسیا سراسر جهان را از دریچه خود ملاقات می‌کند عبور می‌کند، ما شاهد آینده‌ای هستیم که در آن، آسیا هر چه یکپارچه‌تر خواهد شد و به درستی جهانی خواهد گردید. جهان از عصری که مدت‌ها بر محوریت غرب بوده، به سوی عصر جدیدی تغییر می‌یابد که حول محور آسیا می‌گردد.» (Dae-jung, 2006: 10)

آسیا به دنبال آن است تا تضمین کند که این جابجایی تصور شده جهانی از غرب به شرق در عمل به وقوع خواهد پیوست. بدین منظور، آنها در حال کنار زدن حصارهای سیاست‌مداری سنتی هستند. کشورهای آسیایی با عبور از بحران مالی آسیا، با اتکای بر حمایت‌های بین‌المللی، رشد کردند و بیشتر بر تلاش‌های بومی برای تأمین سعادت خود تمرکز کردند. در حال حاضر، کشورهای آسیایی، برخوردار از منطقه‌ای دارای از ۳ تریلیون دلار ذخیره ارزی خارجی هستند، به جای آنکه مانند سال ۱۹۹۷ جزو کشورهای مقروض باشند، الان در زمره بزرگترین طلب‌کاران قرار دارند. (McCulley & Ramin Toloui, 2007) سرمایه‌گذاری، زیربنای چشم‌انداز راهبردی آسیا است. کشورهای آسیا سرگرم سرمایه‌گذاری در هر امری، از زیرساخت گرفته تا

توانمندی‌های نظامی و سرمایه‌های انسانی می‌باشند. از لحاظ تحصیلات عالی، چینی ۳۰٪ ثبت نام‌ها را به سمت خود کشانده و در حال برداشتن گام‌های قابل توجهی می‌باشد که بدین وسیله، ثبت نام افراد دارای سن دانشجویی را از ۱،۴٪ در سال ۱۹۷۸ به چیزی بالغ بر ۲۰٪ کنونی رسانیده است (<http://news.xinhuanet.com>). این در حالی است که بحث‌ها بر سر کمبود فارغ التحصیلان رشته مهندسی در آمریکا نگرانی‌های شدیدی برانگیخته است. ارقام تا حد زیادی متغیر است، در حالی که بعضی به این اشاره می‌کنند که فارغ‌التحصیلان در چین و هند ۱۳ برابر فارغ‌التحصیلان در آمریکا است، لکن تمام ناظران هم عقیده‌اند که صرف‌نظر از ارقام دقیق، چین و هند با گام‌هایی بسیار سریعتر از آمریکا در حال افزایش فارغ‌التحصیلان مهندسی می‌باشند. (Gereffi, 2008: 23) شایان ذکر است که نیروهای خارجی، ۱۰٪ جمعیت فعال آمریکا را به خود اختصاص می‌دهند، همین‌ها معرف ۲۵٪ نیروی کار علمی و مهندسی این کشور و نیز نمایانگر حدود ۵۰٪ از دارندگان دکترای علوم و مهندسی می‌باشند. (Jane Gilbert, 2007) موفق‌ترین کشورهای آسیایی، که سرشار از نقدینگی و به طور فزاینده‌ای سرآمد در صحنه جهانی دانش و فناوری هستند، در حال بهبود وضعیت خود می‌باشند.

با این حال، آسیا صحنه صلح و آرامش کامل نیست. به طور متوسط، روزانه بین ۱۵ تا ۵۰ نفر به دلایل مرتبط با درگیری (Briefing U.S. Pacific Command, 2008) و سوء‌ظن‌های نشأت گرفته از رقابت‌ها و تعصبات ملی‌گرایانه، جان خود را از دست می‌دهند. به واقع، این قاره انواع چالش‌های سنتی و غیرسنتی مربوط به دوران جدید را با خود به همراه می‌کشد: بخش عمده‌ای از مشکلات به تنش‌های مذهبی و قومی بازمی‌گردد؛ بخش‌های گسترده‌ای از معضل تروریسم و افراط‌گرایی رنج می‌برد؛ علاوه بر این، این منطقه کانون منابع انرژی و البته مصرف گسترده انرژی نیز به شمار می‌آید؛ مکانی است که در آن، مردم بیشتر از سایر نقاط جهان از بی‌آمدهای ناشی از تغییرات آب و هوایی رنج می‌برند و به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، محتمل‌ترین صحنه روی زمین جهت یک رویارویی گسترده و حتی یک درگیری هسته‌ای می‌باشد. طرح موضوع حرکت به سمت شکل‌گیری آسیای یکپارچه، جزو عناصر مهم جهت مبارزه داخلی، تهدیدات غیرسنتی مانند تروریسم، و درگیری سنتی بین کشورها می‌باشد که همه اینها به واسطه خطر محاسبه غلط و یا تصمیم‌گیری ضعیف، در حال افزایش هستند. به رغم

چالش‌ها و خطرات ناشی از ناامنی، بی‌ثباتی و نابرابری در منطقه، آسیای طی سال‌های آینده همچنان در پی یکپارچه شدن، نوآوری و سرمایه‌گذاری خواهد بود.

در چنین فضایی، استراتژیست‌های امریکایی توصیه می‌کنند که آمریکا باید به ایفای نقش جدی‌تری در ایجاد سخت‌افزارهای لازم در این منطقه مبادرت ورزد. در این میان، در حالی که ائتلاف آمریکا با ژاپن، کره جنوبی و استرالیا قوی می‌ماند و روابط کلی آمریکا با کشورهای آسیایی خوب است، منافع آمریکا در آسیا بدون یک راهبرد و تمرکز جامع‌تر بر منطقه نمی‌تواند تضمین شود. چالش سیاست‌گذاران آمریکایی، مدیریت نمودن بر از دست رفتن برتری‌شان نیست، چرا که حتی با این که سایر کشورهای آسیایی با قوت و سرعت رشد می‌نمایند، قدرت آمریکا همچنان بر آسیا به مدت چندین سال مسلط می‌ماند. چالش آنها امری دو لایه است: نخست، رسیدن به یک جابجایی اساسی در طرز اندیشه که می‌تواند در یک دنیای آسیایی به سرعت در حال تغییر، منافع آمریکا را پیش برد و دوم، درک این که توازن نفوذ، امری در حال تغییر است. از دوران سلطه و حفظ برتری آمریکا، تأثیرگذاری بین همه بازیگران، به خصوص چین در حال تقسیم است. (Hass, 2008) درک این جابجایی و پیامدهای آن و همچنین کمک به تسهیل آن، جزیی از چالش‌های پیش‌روی نسل جدید استراتژیست‌های آمریکایی خواهد بود.

۲. توازن قدرت یا قدرت متوازن

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان غربی، سیاست‌گذاران آمریکایی در مواجهه با این چالش به هنگام مواجهه با واحدهای آسیایی، نباید فقط به توازن قدرت (Balance of power)، بلکه به قدرت متوازن نیز باید توجه نمایند. یکی از مشخصه‌های توازن قدرت، رقابت با حاصل جمع صفر را میان کشورها مد نظر قرار می‌دهد که به طور وسیعی بر اساس قدرت نظامی است و می‌کوشد تا ائتلاف نظامی قدرتمندی را میان کشورها به منظور حفظ توازن در برابر قدرت نوظهور چین حفظ نماید. برعکس، چشم‌انداز مقابل قدرت متوازن، متوجه این واقعیت است که دولت فقط یکی از چندین و چند بازیگر در عرصه نظام بین‌الملل است و در عرصه دیپلماسی و تجارت نیز به دنبال موقعیت‌هایی می‌گردد که به نفع طرفین تمام شود.

قدرت متوازن با توازن قدرت متفاوت است. در حالی که نظریه‌پردازان توازن قدرت، تمرکز خود را منحصر به تهدیدات نظامی سستی معطوف می‌کنند و دولت محور هستند، قدرت متوازن

توسط شاخصه‌های‌های دقیقتری هدایت می‌شود. دیدگاه توازن قدرت، رقابت با حاصل جمع صفر را میان کشورها در آسیا، عمدتاً بر اساس قدرت نظامی در نظر می‌گیرد و ایجاد ائتلافی از کشورها را جهت توازن در مقابل یک قدرت در حال ترقی، یعنی چین، تشویق می‌نماید. در حالی که یک رویکرد مبتنی بر قدرت متوازن، درک می‌کند که دولت چیزی نیست مگر یکی از بازیگران در صحنه نظام بین‌الملل. (See: Twining, 2007)

بدون نادیده گرفتن اهمیت دولت-کشور و قدرت سخت نظامی، یک راهبرد مبتنی بر قدرت متوازن، نقش قدرت نرم و به ویژه استفاده زیرکانه از دیپلماسی را بالا خواهد برد. چنین راهبردی نیازمند توازن در ابزارهایی است که آمریکا به کار می‌گیرد و به آن کشور اجازه می‌دهد تا دوباره روی قدرت سرمایه‌گذاری کند، حتی در هنگامی که سایر مراکز قدرت در این منطقه شکل می‌یابند.

بر اساس چنین الگویی، به دست آوردن قدرت متوازن، امری کلیدی در درک چگونگی تعامل آمریکا در یک آسیا-اقیانوس آرام پویا و یکپارچه می‌باشد. کشورهای آسیای یکپارچه، در حال یکپارچگی، نوآوری و سرمایه‌گذاری به روش‌هایی هستند که به طور قابل توجهی متفاوت با آن چیزی است که دولتمردان و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در آمریکا سالیان سال درک کرده و انتظار داشته‌اند. گرچه کشورهای آسیایی اکنون آماده‌اند تا خود کنترل کامل رویارویی با چالش‌های گوناگون را به دست گیرند، همچنان سیاستگذاران آمریکایی هنوز ناگزیر هستند تا به طور کامل این مسأله را درونی کنند که چگونه به بهترین وجهی خود را با خواسته‌های کشورهای آسیایی همراه کنند. بعضی از کارشناسان بیشتر به این تحولات به عنوان چالش می‌نگرند تا فرصت‌هایی پیش روی قدرت آمریکا. در عمل، بسیاری از کارشناسان امور آسیا در آمریکا اشاره می‌کنند که سیاست آمریکا با قدرت‌طلبی پیوندی ناگسستگی پیدا کرده است و موقعیت خود را در جای اول سلسله مراتب قدرت واگذار نخواهد کرد. آنها می‌گویند، در برخی شرایط برای آمریکا بهتر خواهد بود که رهبری را از راه پیروی کردن به دست آورد. انتقال فزاینده تمرکز بر برتری به سوی تمرکز می‌کند که در برگیرنده توازن باشد آسان نخواهد بود، اما چنین انتقالی لازم است که جزئی از یک تکامل ضروری فرهنگ راهبردی و اندیشه سیاست خارجی آمریکا باشد که بتواند به سرمایه‌گذاری مجدد قدرت آمریکا در آسیا کمک نماید. (Armitage and Nye, 2007:1)

در گزارش‌هایی که در داخل آمریکا در خصوص سمت‌گیری سیاست خارجی این کشور در دوران جدید منتشر شده، توصیه شده است که، موفقیت در آسیای یکپارچه نیازمند یک موازنه پیچیده میان سیاست‌ها، رویکردها و نقاط تمرکز می‌باشد. آمریکا باید بکوشد تا در حوزه آسیا با چشم‌انداز راهبردی و توان تاکتیکی بازی‌سازی کند. آمریکا آسیای یکپارچه را هم‌سنگ با یک جهان مجازی اینترنتی و غیرقابل نفوذ برای خارجیان و شکل یافته توسط عوامل داخلی خواهد یافت که در آن، صدها هزار بازیگر مستقل از طریق نقاب اینترنتی مشارکت می‌جویند.

در فضای کنونی، آمریکا باید درک کند که دیگر نمی‌تواند بعنوان یک بازیگر یکه‌تاز در چارچوب دنیای واقعی آسیا-اقیانوس آرام عمل کند. شرکای آمریکا اغلب دستور کار خود را خواهند داشت و شیوه کاری خود را برای نیل به اهداف‌شان پیگیری خواهند کرد. برخی از کارشناسان غربی در این خصوص اظهار نظر کرده‌اند که؛ تغییرات عظیمی باعث اصلاح در محرک‌های قدرت در منطقه می‌شود و آمریکا باید حضور و راهبرد خود را متحول و تعدیل کند تا این تغییرات را در نظر گیرد. آنها معتقدند که، راهبرد به ارث رسیده به دولت اوباما نیاز به این نوع از انعطاف‌پذیری خواهد داشت تا به آسیای یکپارچه شکل دهد و با فرصت‌ها و چالش‌هایی که بر سر راه است مقابله کند. (Prestowitz, 2007:5)

۳. آمریکا و مواجهه با چالش‌های جدید

به گفته آرون فریدبرگ، از آغاز استقلال ژاپن در دهه ۱۸۵۰ تا غرق شدن ناوگان اسپانیا در مانیل در سال‌های آغازین قرن بیستم و از جنگ جهانی دوم تا جنگ کره، مشارکت آمریکا واکنشی به مجموعه‌ای از حوادث بوده است که هر یک از آنها «افزایش شدید و عمدتاً برنامه‌ریزی نشده جلوه‌های ملموس قدرت آمریکا در آسیا را به همراه داشته است و تا اندازه‌ای نیز انبساطی را در درک منافع و مسؤولیت‌های آمریکا در منطقه به دنبال داشت» (Friedberg, 2003:17). این الگوی نفوذ فزاینده آمریکا در منطقه منجر به یک نظم امنیتی شده که توسط اعزام‌های بعدی نیروهای آمریکایی و حضور فعال ناوگان هفتم حفظ گردید. نفوذ آمریکا و ثبات منطقه‌ای از راه ائتلاف‌های قوی دو جانبه با ژاپن، کره جنوبی و استرالیا و نیز تایلند و فیلیپین میسر شد. در سال‌های اخیر آمریکا همچنین سرگرم ایجاد روابط تازه‌ای با برخی بازیگران جدید نظیر سنگاپور، هند، اندونزی، مالزی و حتی ویتنام بوده است.

آمریکا دیر زمانی است که منطقه گرایی را در آسیا دنبال کرده است و اکنون یکپارچگی با سرعت چشمگیری به پیش می‌رود. خیلی از غربی‌ها بر این باورند که، نوآوری آمریکایی‌ها باعث تحریک نوآوری در آسیا شده است. (See: Moon and Suh, 2007:30)

به زعم آمریکایی‌ها، حمایت آمریکا از بازار آزاد و فراهم‌سازی تضمینات امنیتی توسط این کشور در ظرف ۶۰ سال گذشته به روند توسعه در قاره آسیا کمک کرده است؛ «از هند گرفته تا کشورهای شرق آسیا، این کشورها رشد اقتصادی و ثبات سیاسی عظیمی را تجربه کرده‌اند. فقر در آسیا از ۲۵٪ در سال ۱۹۹۳ به حدود ۱۰٪ در سال ۲۰۰۴ پایین آمده است.» (World Bank Poverty Statistics, 2008) در حال حاضر مخارج نظامی در بسیاری از کشورهای آسیایی به غیر از ژاپن در سطح بالایی قرار دارد و نشست‌های چندجانبه منطقه‌ای به منظور مواجهه با مسایلی فراتر از تجارت و اقتصاد، در حال افزایش است. این رشد، بحث منطقه گرایی آسیایی را در میان کشورهای دارای هویت‌های ملی گوناگون در این قاره پیش می‌کشد. گفتگو درباره آسیا بدون مشارکت در بحث‌های مربوط به وضعیت قدرت‌های بزرگ و دورنماها برای یک "قرن آسیایی"، ناممکن خواهد بود.

یکپارچگی در آسیا در دستور کار بسیاری از سازمان‌ها و اجلاس‌های گوناگون قرار دارد. نهادهایی که آمریکا در حال حاضر به ندرت شکل می‌دهد. کوتاهی سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا-اقیانوس آرام (اِپِک) - که تا حدودی به علت عملکرد آمریکا و مشارکت محدود در پی بحران مالی آسیا در اواخر دهه ۱۹۹۰ صورت گرفت - از جهات بسیاری به شکل‌گیری آسه آن+۳ سرعت بخشید. (Berger and Beeson, 2004) آسه آن+۳ به عنوان ابزاری جهت ایجاد اعتماد در بین اعضای ۳+ (چین، ژاپن و کره جنوبی) و هم زمان، برقرار نمودن یک تماس آسیایی برای حل مشکلات آسیا مورد استقبال قرار گرفته است. آسه آن+۳ یک برنامه کاری ده ساله را در سال ۲۰۰۷ جهت افزایش همکاری در سرتاسر منطقه ترتیب داده است. اعضا، آسه آن+۳ را به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از معماری رو به تحول منطقه‌ای توصیف کرده‌اند که تقویت‌کننده متقابل و مکملی بر اجلاس شرق آسیا، گردهمایی منطقه‌ای آسه آن، سازمان همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوس آرام و سایر گردهمایی‌های منطقه‌ای می‌باشد.

(Chairman's Statement of the..., 2007) این توافقات، هم ملت‌ها را محدود می‌سازند و هم به تحکیم منطقه‌گرایی اقتصادی و یکپارچگی آنان کمک می‌کنند. (Tanaka, 2008:4)

جامعه شرق آسیا - که اجلاس شرق آسیا می‌توانست معماری آن را فراهم کند - در سال ۱۹۹۱ توسط نخست‌وزیر وقت مالزی، مهاتیر محمد تبیین گردید؛ این قضیه زمانی به ثمر نشست که در سال ۲۰۰۴ نخست‌وزیر مالزی، آن ایده را دوباره زنده نمود. سندی برگر، مشاور سابق امنیت ملی رییس‌جمهور بیل کلینتون استدلال می‌کند که شکل‌گیری گروه‌بندی‌های منطقه‌ای به معنای نادیده انگاشتن آمریکا، بخشی از راهبرد چین به منظور دستیابی به نفوذ در منطقه است. در حالی که برخی از کارشناسان بر این عقیده‌اند که آسه‌آن+۳، سازمان همکاری‌های شانگهای و اجلاس شرق آسیا از ضعف نسبی برخوردار هستند و بی‌توجهی به آمریکا هزینه‌های سنگینی به همراه خواهد داشت. (Berger, 2006: 25-27) به هر حال سیاست آمریکا در فاصله گرفتن از گردهمایی‌هایی مانند اجلاس شرق آسیا، می‌تواند چالش‌های جدی‌ای را بر سر راه نفوذ آمریکا در این منطقه در سال‌های پیش‌رو ایجاد نماید. (See: Tanaka, 2007)

آمریکا عمدتاً بر اساس توصیه کارشناسانی که حاشیه‌روی و هم‌پوشانی هرچه کمتر را در نهادهای آسیایی ترجیح می‌دهند، عدم مشارکت در گردهمایی‌هایی مانند اجلاس شرق آسیا را برگزیده است. اما واقعیت این است که آمریکا هنوز منابع انسانی و مادی خود را بیشتر صرف سرمایه‌های اروپایی می‌نماید تا سرمایه‌های آسیایی و این مسأله را که چگونه حضور آمریکا در آسیا می‌تواند سازمان‌های جدیدی را جهت پشتیبانی از ارزش‌ها و منافع آمریکا شکل دهد، کم برآورد می‌کند.

پرسش کلیدی این است که آیا نادیده انگاشتن یا عدم مشارکت آمریکا در گردهمایی‌های منطقه‌ای به چین امکان خواهد داد که نظم منطقه‌ای را طبق سلیقه خود بازسازی نماید. طبق گفته یک کارشناس آسیایی بنام موهان مالیک، درک یک تنزل در قدرت آمریکا این فرصت را به چین داد تا چندجانبه‌گرایی شرق آسیایی را هم راستا با خطوط سازمان همکاری‌های شانگهای سوق دهد تا اهداف راهبردی پکن را تأمین نماید و نفوذ آمریکا را در آسیا هرچه بیشتر تضعیف نماید. (Malik, 2005) سازمان همکاری‌های شانگهای متشکل از چین، روسیه، قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان، حضور آمریکا در منطقه ثروتمند آسیای مرکزی را با توسعه نفوذ چین و روسیه در این شبه منطقه، تعدیل می‌نماید. به رغم تنش‌های نهفته میان پکن و مسکو،

سازمان همکاری های شانگهای به یک سازمان بین منطقه ای رسمی بدل شده که به مواجهه با مسایل خاصی از قبیل تروریسم و امنیت سراسری در منطقه می پردازد. (See:www. Shanghai Cooperation Organization) این سازمان، تا اندازه ای، به یک "نظم نوین بین المللی سیاسی و اقتصادی دموکراتیک، عادلانه و عقلانی" متعهد است. (Ibid) به علاوه، گردهمایی های غیردولتی مانند گردهمایی بوئو به منظور عدم حضور مقامات بلندپایه آمریکا نیز قابل توجه است. گردهمایی مزبور که توسط چین اداره می شود و در سال ۲۰۰۱ افتتاح گردید، در سال ۲۰۰۸ میزان ۱۱ تن از سران کشورهای عضو این نشست، شامل هو جیتاو و کوبین راد بود، اما هیچ مقام بلندپایه آمریکایی در آنجا حضور نداشت.

برخی از امریکایی ها هنوز بر این باورند که حتی با جابجایی قدرت جهانی توأم با تقویت گروه هایی مانند آسه آن و کاهش نفوذ آمریکا در منطقه، تشکیل یک گردهمایی صرفاً آسیایی به موازات اتحادیه اروپا بعید به نظر می رسد. استدلال آنها این است که، لایه های پیچیده دشمنی و شک و تردید میان کشورهای آسیایی پس از هزاران سال فتوحات، امپراتوری و جنگ، ملی گرایی را همواره پایدار نگه می دارد و پارانوئای میهن پرستی را نهفته، اما به سرعت قابل استفاده می گذارد. فرید زکریا اخیراً با بعید دانستن ظهور یک آسیای یکپارچه اظهار داشت: «چیزی به نام آسیا وجود ندارد. هند وجود دارد، چین هست و ژاپن نیز می باشد و آنها همگی تا حدودی از هم متفر هستند». (Show, 2008) با این حال، گسترش نهادهای آسیایی هر چند ناقص و در حال پیشرفت یک تلاش مهم آسیایی جهت پل زدن بر چنین تقسیم بندی های تاریخی و ملی گرایانه است که مانع یکپارچگی کارآمد می گردد. روشنفکران و سیاستگذاران آسیایی بر تار و پودهای مشارکت راهبردی جهت اصرار بر یکپارچگی و نیز بر تعامل پایدار جهت کمک به غلبه بر تنگنای تاریخی و توانمند ساختن شکل گیری بالقوه یک معماری منطقه ای پیچیده تر و قویتر متکی هستند. به هر حال این یک واقعیت است که فضای حاکم در آسیا همچنان یک فضای واگرایانه است؛ اما بر خلاف آنچه که برخی از امریکایی ها تلقی می کنند، گسترش همکاری های منطقه ای دو جانبه یا چند جانبه و برگزاری اجلاس های مختلف همکاری های درون منطقه ای بدون حضور بازیگران فرامطقه ای امکان پذیر بوده، می تواند در بلند مدت به نتایج قابل توجهی منتج شود.

حداقل دو نتیجه می‌توان از عدم مشارکت آمریکا در سازمان‌های منطقه‌ای در آسیا اخذ کرد. نخست، می‌توان استدلال کرد که این امر منعکس‌کننده تغییری در وضعیت تک قطبی نگر آمریکا است که مدت‌ها در پیش می‌گرفت. (See: Dillon and Tkacik Jr, 2005) این دیدگاه بر این باور است که سر بر آوردن چین و هند و روسیه‌ای که بالقوه در حال تجدید قوا است، به طور اجتناب‌ناپذیری منجر به یک آسیای چند قطبی خواهد شد، آن هم همراه با قدرتی که صرفاً به استان پکن، دهلی نو، مسکو، توکیو و واشنگتن سپرده نشده است، بلکه همچنین با قدرت‌های متوسط یا کوچکتری که در جستجوی یکپارچگی و ثبات هر چه بیشتر منطقه‌ای می‌باشند. دومین نتیجه‌گیری، رشد یک هویت شرق آسیایی درونی شده توسط بسیاری از سیاستگذاران و دانشمندان در منطقه و مصادف با یک بی‌احساسی آمریکایی‌ها نسبت به آسیا می‌تواند باشد. (See: Mahbubani, 2008) البته کاهش یا عدم مشارکت آمریکا در اجلاس‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای در آسیا همواره به تمایل خود آمریکایی‌ها بر نمی‌گردد، بلکه این احتمال نیز متصور است که فضای کنونی در این حوزه تمایلی به همکاری با قدرتی فرامنطقه‌ای نظیر ایالات متحده آمریکا و افزایش نفوذ آن در این حوزه ندارد.

به رغم این‌ها، روشن است که مشکلات آسیا به طور فزاینده‌ای در بردارنده راه‌حل‌های آسیایی است، از این رو گاهی اوقات تمایلی به مشارکت آمریکایی‌ها ندارد. به طور مثال در سال ۲۰۰۳، شکافی میان تایلند و کامبوج، سرانجام با پا در میانی سفیر چین در پنوم پن فیصله یافت. (Kurlantzick, 2007:67) در رویارویی‌ها با کره شمالی، پکن میزبان حتمی گفتگوهای شش جانبه می‌باشد. کشورهای همجوار با چین، یا در قبال سرکوبی تبت سکوت اختیار می‌کنند یا در ریشه کن کردن مخالفان در مرزهای خود همکاری می‌کنند، که این نشان روشنی از رشد نفوذ چین، یا لاقول، تمایل به عدم دوری‌گزیدن یا حمله به چین است. (Robinson & Singh, 2008). جاش کورلانتزیک به این امر به عنوان یک «هوشیاری فقط آسیایی رو به رشد» (Kurlantzick, 2007:68) اشاره می‌کند که با ماهیت تعاملی جوامع به هم پیوسته و بلوغ گروه کاملاً مشخص شده‌ای از اندیشمندان راهبردی، گالواتیزه شده است.^۱ این دیدگاه، تأکید فراوانی بر تصمیم‌سازی مستقل در میان آسیایی‌ها و بدون مشارکت آمریکا می‌گذارد.

۱. بعضی از این دانشمندان عبارتند از: کشور ماهوبانی، راجا موهان، نوبوکاتزو کانهارا، وانگ جیسی، و چانگ-این مون.

تحلیل گران غربی معتقدند، قدرت در آسیای یکپارچه همچنان جابجا خواهد شد؛ اما جابجایی در موازنه نفوذ، می تواند ثبات نظام آزاد و دموکراتیکی را که پس از جنگ جهانی دوم با مشارکت آمریکا ریشه دوانیده، به چالش بکشد. در همین راستا ریچارد هاس می گوید: «حتی اگر رقابت های قدرت های بزرگ بروز نیافته، نظام تک قطبی به پایان رسیده است. والت کلی، یک قهرمان فکاهی به نام پوگو دارد که بعد از جنگ جهانی دوم، تفسیر این قهرمان کمدی، خود ما هستیم. آمریکا، هم از طریق آن چه انجام داده و نیز از راه آن چه موفق به انجام آن نشده، به ظهور مراکز قدرت جایگزین در جهان سرعت بخشیده و به همان نسبت، موقعیت خود را در جهان تضعیف کرده است.» (Haass, 2008)

بنابراین متخصصان مسائل آسیا در آمریکا در این نکته اتفاق نظر دارند که، وقت آن است که آمریکا به تجدید موازنه و تجدید سرمایه گذاری بر روی نفوذ در آسیا-اقیانوس آرام همراه با تمام مراکز در حال ظهور قدرت، نه فقط در کشورها، بلکه در بازرگانی و جامعه مدنی که در آنچه که ریچارد هاس، دنیای ظاهر شونده بدون قطب می نامد، تأثیر بیشتری خواهد داشت بیانید.

در طی دو دهه اخیر، اصطلاح «باغبان» جورج شولتز، استعاره ای بیاد ماندنی جهت مدیریت بر منافع آمریکا در آسیا-اقیانوس آرام بوده است. در سال ۱۹۸۷، نیویورک تایمز این گونه به توصیف رویکرد جورج شولتز، وزیر وقت خارجه آمریکا به آسیا-اقیانوس آرام می پردازد: «مهم نیست که چه اتفاقی در واشنگتن می افتد، ویژگی سبک آقای شولتز این است که او پی در پی از این منطقه دیدن می کند و به باغ دیپلماتیک خویش گرایش دارد... آمریکا به باغ آسیایی خود روی آورده است، بذره های ایدئولوژی دموکراسی و بازار آزاد را در آنجا می کارد و سپس به رشد آن همت می گمارد. همین که باغ به رشد رسید، نسل هایی از سیاست گذاران آمریکا کوشیدند تا سیاست ها و سیاست گذاری های آسیا را در مسیر آزادسازی و دموکراتیک سازی، اغلب در چارچوب کمونیسم فراگیر نگاه دارند.» (Lewis, 1987)

آسیای یکپارچه کنونی در بردارنده وجوه مشترک جدید بازیگران هرچه مستقل تری است که دائماً به شیوه های دو یا چند جانبه، خصوصی و عمومی، کهنه و نو، وارد تعامل می شوند. معماری آسیا-اقیانوس آرام در دل پایه های مبادلانی آن است. اگر آمریکا، مثلاً با حرکت در مسیر سیاست های حفاظت گرایانه یا اتکای صرف بر هم پیمانان کنونی، بر سر راه یکپارچگی منطقه

ایجاد مانع کند، نخواهد توانست در یک جایگاه آسیای یکپارچه به سرعت رو به تحول و نوآوری که در آن، تجارت آزاد، نشست‌های بیشتر میان گروه‌های کوچکی از بازیگران و جلوه‌های مشترک فرهنگی در هر جا سر بر می‌آورد، نقش بازی کند.

۴. راهبرد قدرت متوازن برای آمریکا

وقتی استراتژیست‌های آمریکایی به وجه مشترک خود با آسیای یکپارچه می‌نگرند، تهدیدات و چالش‌هایی که پیشتر توصیف شد، از نظر آنها بزرگ‌تر جلوه می‌نماید. یک کره شمالی هسته‌ای بی‌ثبات، یک چین در حال صعود و به طور بالقوه هژمونیک، یک آسیای جنوبی ملتهب و یک تروریسم فراملیتی در جنوب شرق آسیا، مواردی هستند که به عنوان چالش‌های جدی برای ایالات متحده در آسیا مطرح می‌شوند. مواجهه با این وضعیت نیازمند در اختیار داشتن راهبردی کارآمد است.

الف) راهبرد آمریکا در آسیا - اقیانوس آرام

یکی از شرکت کنندگان نشست ۲۰۰۷ گروه راهبردی اسپن در مورد چین، به طور کلی چهار مکتب فکری آمریکایی را در خصوص سیاست این کشور در قبال آسیا توصیف نمود: اول چین، ائتلاف‌های دو جانبه، تهدید چین و چالش‌های فراملیتی. (Campbell, 2007:160)

مکتب "اول چین"، پکن را در مرکزیت راهبرد آمریکا در قبال آسیا قرار می‌دهد. سایر روابط دو جانبه جهت ایجاد رابطه قوی با چین باید در وهله دوم قرار گیرد. شرکت کنندگان در اسپن، این مکتب را به عنوان افت نفوذ تلقی کردند.

مکتب "ائتلاف‌های دو جانبه"، بر ائتلاف‌های امنیتی و شراکت‌های آمریکا به عنوان کلیدهایی به سوی حل مشکلات پیچیده‌ای مانند صعود چین و تحولات هسته‌ای کره شمالی متمرکز می‌باشد.

مکتب "تهدید چین"، توان بالقوه عظیم تجاری چین را به عنوان انحراف از ظهور آن کشور به عنوان رقیب "تقریباً هم‌تا" برای آمریکا می‌نگرد. این حملات، یک صعود هژمونیک، تنش فزاینده و تمرکز بر نیاز به آمادگی برای هر برخورد نظامی آتی با چین می‌باشد.

مکتب "چالش های فراملیتی"، معتقد است که مکانیسم های چند جانبه متمرکز بر چالش های عمومی مانند تغییرات آب و هوایی، فرسایش زیست محیطی، بیماری های مسری و انرژی تجدیدپذیر باید در اولویت قرار گیرند و بر مسابقات قدرت سنتی مکتب تهدید چین سایه خواهد انداخت.

این مکاتب، بیشتر دورنمای تفکر راهبردی آمریکا در قبال آسیا هستند. تحلیل سیاست آسیایی به طور کلی بر هر کدام از این مکاتب سیر می کند، و با یک رویکرد توأم با تشریک مساعی آمریکا با آسیا همراه است رویکردی که ائتلاف های دو جانبه را به عنوان یک اولویت بالای راهبردی نگاه می دارد، به دنبال مشارکت چین ولی حفظ برتری آمریکا می باشد، و می کوشد تا با آرایشی از شرکا در خصوص تهدیدات فراملیتی به کار گیرد. اختلاف میان استراتژیست های آمریکایی، یا بر سر درجه و یا تأکید میان این مکاتب می باشد. حتی مدافعان «تهدید چین» احتمال دارد بر سر اهمیت بعضی از مسایل فراملیتی توافق داشته باشند.

هنگامی که دولت بوش برای اولین بار در سال ۲۰۰۰ وارد عرصه قدرت شد، شمار زیادی از مقامات دولت، سخنانی آکنده از نگرانی نسبت به «قدرت های در حال ظهور» ایراد کردند، مفهومی که در واقع، هم به معنای نگرانی از روند رو به رشد موقعیت چین بود و هم معنای پیش بینی تغییر سیاست خارجی آمریکا در قبال آسیا. با این حال، ۱۱ سپتامبر دوباره توجه آمریکا را به طور عمیقی به خود جلب کرد و در طی گذر ۷ سال اخیر، استراتژیست های آمریکایی بیشتر اوقات، ذهنشان مشغول مسایل سیاسی ای بوده که دیر زمانی است که از تحولات مهم و حیاتی جاری در آسیا حذف گردیده است، تحولاتی که در وهله اول در ارتباط تنگاتنگی با تغییر جایگاه چین به عنوان بازیگری که در حال تبدیل شدن به یک واحد هژمون است، قرار دارد. دولت بوش توجه بیشتری را به کشورهای دموکرات و هم پیمانان اصلی مانند ژاپن جلب نمود و عناصر محدود کننده نرم چین را با تأکید بر روابط تازه با هند و ایده هایی همچون همکاری های چهار جانبه میان ژاپن، هند، استرالیا و آمریکا سخت تر کرده بود. (Ibid)

شکل گیری اجلاس شرق آسیا باعث ناخرسندی در واشنگتن شد. بنا به گفته ژوزف نای، «اجلاس شرق آسیا نشستی بود که بعضی بیم آن را دارند که نشانه ای از نخستین گام به سوی رؤیای دراز مدت چین جهت ایجاد یک ساختار قدرت نوین منطقه ای معروف به جامعه شرق آسیا

باشد، که واشنگتن را از جرگه بیرون نماید» (Nye, 2005) واقعیت موضوع این است که آمریکا از همان آغاز نسبت به این اجلاس با شک و تردید می‌نگریسته است. مقامات دولت واشنگتن همواره دریافت هر نوع دعوتی را انکار می‌کنند و به راه خود رفتند تا این نشست را بی‌اهمیت جلوه دهند. (Romberg, 2006) به جای ارایه جایگزین‌هایی و یا شکل دادن چارچوب‌های جدید، اصل مورد عمل دولت آمریکا این است که هر نهادی در آسیا بدون آمریکا فاقد اعتبار خواهد بود و در نهایت، شکست خواهد خورد. (Katz and Stewart, 2005) این در واقع سیاست کلی آمریکا در قبال کشورهای آسیایی در دوران جورج بوش بوده است. سیاستی که به زعم بسیاری از کارشناسان مسائل آسیا در ایالات متحده باید توسط دولت باراک اوباما مورد بازبینی قرار بگیرد.

در کل بسیاری از کارشناسان غربی بر این باورند که، سیاست‌های بوش در خصوص آسیا-اقیانوس آرام، نفوذ آمریکا را گسترش بخشید و کوشید تا چشم‌اندازهای راهبردی رقابت آمیز را در قبال چین در دستور کار خود قرار دهد، تهدیدات ناشی از افراط‌گرایی را مدیریت نماید، و ائتلاف‌های آمریکا را در منطقه گسترش بخشد. (Green, 2008: 182-83)

ب) آمریکا و برآوردهای آینده در خصوص آسیا

از نظر آمریکایی‌ها، هر چند چین و هند به سرعت در حال رشد هستند؛ اما آنها همچنان فقیر می‌مانند و در مسیرشان به سوی توسعه با موانع مهمی رو به رو خواهند شد. از نظر آمریکایی‌ها، قدرت نرم این کشور، هر چند به واسطه افت محبوبیت آمریکا تضعیف شده، همچنان پا برجا می‌ماند. برخی از آنها تصور می‌کنند که به رغم از دست دادن اندکی از نفوذ، بیشتر آسیایی‌ها هنوز از آمریکا می‌خواهند که نقشی سازنده در منطقه بازی کند. حالت تهاجمی چین نیز لحن آسیایی‌ها و تعاملات فزاینده آنها را در سراسر جهان با ارایه یک جایگزین بالقوه برای قدرت نرم آمریکا رفته رفته تنظیم خواهد کرد.

در مقابل دیدگاه فوق، عده‌ای دیگر از کارشناسان مسائل آسیا در ایالات متحده می‌گویند؛ «چین، به ویژه در میان کشورهای کمتر توسعه یافته در آسیا و سایر نقاط جهان، به شدت مورد احترام است، زیرا کشوری است که می‌داند چگونه بر فقر غلبه کند و نیز در حال گشودن بازارهایش به روی محصولات این کشورها است بدون آن که در امور داخلی آنها دخالتی کند».

(Ibid) لحن دیپلمات‌های چینی در یک دوره زمانی کوتاه از حالت دفاعی به وضعیتی متفاوت و با اعتماد به نفس تغییر یافته است. (Interview with senior Japanese Official, 2008) در دوران بوش بسیاری از امریکایی‌ها بیم داشتند که سیاست خارجی متمرکز بر مقابله با تروریسم در حال قربانی کردن منافع حساس و نفوذ آمریکا باشد. چنان که مایکل آرمیکوست و جی. استیلتون روی در سال ۲۰۰۴ ابراز نظر نمودند، «بدون راهبرد همسان‌تر و یکپارچه‌تری که رویکردهای آمریکا را در قبال آسیا با سیاست‌های این کشور در شرق و جنوب شرق آسیا پیوند می‌زند و به خوبی به اموری فراتر از مقابله با تروریسم و گسترش تسلیحات هسته‌ای تسری می‌یابد، می‌توانیم ببینیم که نفوذ آمریکا در منطقه در سال‌های پیش رو، رو به انحطاط است».

(Armacost and J. Stapleton Roy, 2004:6) در سال ۲۰۰۸، رفته رفته روشن شد که کوتاه نظری راهبردی آمریکا نقش آن را در منطقه تضعیف نمود، چرا که بسیاری از کشورها تهدید افراط‌گرایی را مهم، اما نه تعیین کننده و احاطه کننده، تلقی می‌کردند.

به هر حال به نظر می‌رسد که طی سالهای گذشته در مواجهه با کشورهای آسیایی، وزارت دفاع آمریکا بیش از وزارت امور خارجه این کشور فعال بوده است. این درحالی است که از نظر بسیاری از کارشناسان غربی، توجه هرچه بیشتر بر آسیا گامی کلیدی در شکل‌دهی مجدد به راهبرد دیپلماسی عمومی آمریکا محسوب می‌شود (Floyd, 2007). به زعم آنها، با توجه به تحولات جاری در آسیا، آمریکا فقط با ظاهر شدن در نشست‌های منطقه‌ای می‌تواند زمینه مساعدی به دست آورد و اگر در این خصوص غفلت کند، چیزهای بسیاری را از دست خواهد داد. (Interview with former high-ranking US official, 2008)

بسیاری از چهره‌های نزدیک به دموکرات‌ها معتقدند که، یکپارچه‌سازی مستلزم آن است که آمریکا نسبت به چین، هم صبور باشد و هم احترامش را حفظ کند. از نظر آنها، این بدان معنا نیست که هنگامی که پکن بر مردم خود اعمال فشار می‌کند یا در قبال تاپیه حرکت‌های تحریک‌آمیز نشان می‌دهد، واشنگتن با سکوت نظاره‌گر باشد. بلکه آمریکا ضمناً نباید خود را از مهلکه خلاص کند. (Yang, 2008:5) بیشتر تحلیل‌های امریکایی از این ایده آغاز می‌شود که ائتلاف‌های دو جانبه می‌تواند هم به منافع آمریکا خدمت کند و هم بدون رو به رو شدن با فشارهایی از نیروهای گوناگون منطقه‌ای، در ثبات و توسعه منطقه نقش ایفا کند. از این منظر،

ائتلاف‌های دوجانبه، برای حفظ ثبات دارای اهمیت است، اما نقش آمریکا در ساختارهای نوین، ضروری خواهد بود.

برای بسیاری از سیاستمداران، این که واشنگتن چگونه مشارکت کند، امری کلیدی خواهد بود. برخی از آسیایی‌ها معتقدند که آمریکا به حد کافی مشارکت نمی‌کند و وقتی هم این کار را می‌کند، یا در نشست‌های نابجایی مشارکت می‌کند و یا به شیوه‌های نادرستی این کار را انجام می‌دهد. این امر به اعتقاد برخی از آمریکایی‌ها به دلیل عدم وجود راهبردی عمیق از منطقه بوجود می‌آید که به پیچیده ساختن نفوذ و اعتبار آمریکا منجر می‌شود. (Mahbubani, 2007)

تبیین یک راهبرد عمل‌گرا و آینده‌نگر برای آمریکا جهت مواجهه با پیچیدگی‌های آسیا-اقیانوس آرام، امری فراتر از حد انتظار خواهد بود. دو چالش هم‌زمان، یعنی جنگ علیه تروریسم و درک چگونگی رفتار با قدرت در حال ظهور چین، تلاش‌ها و ظرفیت‌های متفاوتی را می‌طلبد. به واقع قدرت متوازن، نگرش‌هایی انتقادی در قبال تعهدات موازنه‌گر و هم‌زمان، درک نقشی که دوستان و هم‌پیمانان آمریکا می‌توانند در میانجی‌گری و مدیریت چالش‌های دارای منافع مشترک بازی کنند را ارائه می‌کند. اندونزی و مالزی علاقه بسیار زیادی به کمک به آمریکا در مبارزه علیه جریان‌های تروریستی هم در جنوب شرقی آسیا و هم در اردوگاه‌های آموزشی در پاکستان دارند. این کشورها با این که بیشتر از چشم‌انداز محدودی برخوردار بودند، اکنون در حال تبدیل شدن به بازیگرانی هستند که ظرفیت‌هایشان در برخورد با چالش‌های گوناگون جهانی رو به افزایش است. از این رو، آمریکایی‌ها معتقدند که سرمایه‌گذاری روی این ظرفیت‌ها برای پیشبرد منافع آمریکا، حیاتی است.

برخی از پژوهش‌های انجام شده در داخل آمریکا به دولت باراک اوباما توصیه کرده‌اند که باید با بالا بردن و گسترش میزان همکاری دو جانبه با هم‌پیمانان خود یعنی استرالیا، ژاپن و کره جنوبی و هم‌زمان، اقدام جهت گسترش مناسبات با چین، هند، اندونزی، سنگاپور و تایوان حضور راهبردی ایالات متحده در منطقه آسیا را تقویت نماید. به زعم پدیدآورندگان این پژوهش‌ها، ائتلاف‌های دوجانبه، حلقه پیوندی جهت مشارکت آمریکا در منطقه می‌باشد؛ با این حال، این ائتلاف‌ها در مواجهه با چالش‌های فراملیتی گوناگونی از قبیل تغییرات آب و هوایی، بیماری‌های فراگیر و امنیت انرژی، به طور فزاینده‌ای محدود و ناکارآمد بنظر می‌رسند. ماهیت چنین تهدیدهایی راه‌حل‌های توأم با همکاری و مشارکت آمریکا را در عرصه‌های مختلف چندجانبه

می‌طلبد. از این رو با توجه به لزوم اتخاذ رویکردهای چندجانبه گرایانه، بنظر می‌رسد که دولت اوپاما سیاست عدم حضور آمریکا در نشست‌های حساس در سطح بالا در بسیاری از این گردهمایی‌های چندجانبه آسیایی، از قبیل گردهمایی منطقه‌ای آسه آن و اجلاس شرق آسیا، در آینده تکرار نکند. اظهار وجود در این نشست‌ها به خودی خود برای آمریکا دارای اهمیت است و فرصت‌هایی جهت گسترش و تقویت همکاری‌های فعلی بر سر مسایل حیاتی فراهم می‌سازد. اعتقاد عمومی بر این است که یک سیاست شفاف از سوی دولت آمریکا جهت داشتن مشارکت بلندپایه این کشور در این عرصه‌ها برای رویارویی با نفوذ فزاینده چین در منطقه و ادراکات مبنی بر این که آمریکا دیگر برای آسیا اهمیتی قابل نیست، حایز اهمیت می‌باشد.

دولتمردان آمریکا بر این باورند که در وضعیت کنونی باید شروع به گسترش افق‌های راهبردی خود نمایند. چرا که منطقه آسیا-اقیانوس آرام اکنون جایگاه بسیاری از توانمندترین استراتژیست‌ها در جهان است. این رهبران و استراتژیست‌ها در فرایند ایجاد ابزارهای یک نظم چند ملیتی منطقه‌ای قرار دارند و بیش از هر زمان دیگری در صحنه جهانی فعال هستند. این ابزارها همانند ناتو یا اتحادیه اروپا نمی‌باشند. دیدگاه نسل کنونی استراتژیست‌های آسیایی، تمایل آمریکا را در گرایش به سمت سیستم‌های ائتلاف دوجانبه به چالش می‌کشد. آنها ساختارهای ائتلاف سبک غربی سفید و سیاه را برای آسیا نمی‌پسندند که در آن، تاریخ و ملی‌گرایی، قضاوت و اندیشه راهبردی را شکل دهد. بسیاری از کارشناسان مسائل آسیا در ایالات متحده نظیر کورت کمپل معتقدند که توان ساختارهای سنتی آمریکا جهت مواجهه با چالش‌های نوظهور در آسیا فراتر از نگرانی‌های معمول امنیتی باید مطرح شوند. رویکرد تازه مستلزم آن است که سیاست‌گذاران آمریکایی تعاملات خود را از طریق تعدد نشست‌ها در آسیا گسترش دهند و ماهیت نهادهای جدید فعلی یا احتمالی را با یک مشارکت پایدارتر، پیچیده‌تر و سازنده‌تر شکل دهند. از نظر آنها، رییس جمهور اوپاما، در صورتی که بخواهد که آمریکا به جای واکنش نشان دادن صرف به نظم نوینی که به وسیله دیگران شکل گرفته، رهبری تغییرات را در اقیانوس آرام به دست گیرد، باید نگاهی تازه و سخت به آسیای یکپارچه بیندازد. اگر ظرف ۴ یا ۸ سال، تنها چیزی که آمریکا بتواند بگوید این باشد که ائتلاف‌های سنتی دو جانبه را تقویت و حفظ نموده است، سیاست‌گذاران آمریکایی بی‌طرفی و نفوذ راهبردی آمریکا را با خطر مواجه خواهند ساخت. کشورهای آسیایی به طور فزاینده‌ای

نظاره‌گر نظم چندجانبه منطقه‌ای هستند که ثبات و بازارهای آزاد را گسترش می‌دهد. فضای کنونی، راه را برای رشد و بلوغ این نهادها و شبکه‌ها هموار می‌سازد. برای بسیاری از امریکایی‌ها پرسش این است که، آیا آمریکا نقشی فعال در شکل‌دهی و هدایت این نهادها ایفا خواهد کرد؟ یا به طرز منفعلانه‌ای، از حاشیه‌ها واکنش نشان خواهد داد؟

نتیجه‌گیری

آسیای یکپارچه در حال ظهور است و آمریکا به منظور موازنه بین چالش‌های مختلف و فرصت‌ها، ناگزیر خواهد بود تا زمان، انرژی و منابع سیاسی، اقتصادی و نظامی بیشتری صرف نماید. در چنین فضایی، آمریکا به منظور به حداکثر رسانیدن تغییرپذیری‌اش، احتمالاً در مقابل وسوسه متوازن ساختن کشورها در منطقه به ضد یکدیگر مقاومت خواهد کرد و در عوض، آنها را در میان منافع و چشم‌اندازهای گوناگونی متوازن خواهد ساخت. از این رو به نظر می‌رسد که دولت اوباما ناگزیر به متعهد شدن در خصوص برقراری و حفظ ثبات و امنیت در آسیا خواهد بود و این خود مستلزم ایجاد تغییرات جدی در نگرش، رویکرد و سیاست‌های راهبردی ایالات متحده در قبال این منطقه می‌باشد.

امریکایی‌ها می‌دانند که اتخاذ رویکرد توازن قدرت در قبال این دورنمای آسیایی جدید، محکوم به شکست خواهد بود. آسیای یکپارچه مدل مناسبی برای درک این که چگونه مرزهای سنتی به آرامی در حال برچیده شدن هستند ارایه می‌کند، چرا که کشورها به دنبال آینده فعال‌تر و به هم پیوسته‌تری هستند. آسیا از طریق برگزاری مانورهای نظامی مشترک در برابر دشمنان فرضی و با ایجاد ائتلاف‌های مخالف و محدود، نمی‌تواند مدیریت شود. در این راستا، متخصصان امریکایی اذعان کرده‌اند که، چالش‌هایی که آسیا-اقیانوس آرام به وجود می‌آورد، مستلزم شکل‌گیری و پرورش فرهنگ و چشم‌انداز راهبردی جدیدی است که بسیار فعال‌تر و در تطابق بیشتری با پویاگرایی منطقه باشد. به علاوه، بسیاری از این کشورها، که زمانی در نگرش‌های راهبردی‌شان تنگ‌نظر بودند، اکنون رشد کرده و شروع به درک این مطلب کرده‌اند که چگونه جنگ در خاورمیانه تأثیرات مستقیمی بر امنیت داخلی‌شان دارد. مفهوم‌سازی‌های سنتی از قدرت و نفوذ، بسیاری از نیروی‌های آنها را در محیط آسیای یکپارچه از بین برده است؛ زیرا آنها از به حساب آوردن ماهیت چند بعدی چالش‌های فراملیتی و غیرسنتی عاجز مانده‌اند. از این رو در

شرایط کنونی و تحولات جاری در منطقه آسیا، به نظر می‌رسد که محتمل‌ترین استراتژی دولت باراک اوباما، اتخاذ یک راهبرد مبتنی بر قدرت متوازن، با در نظر گرفتن تمایزی میان بازیگران، نفوذ و قدرت، برای مدیریت بر چالش‌های امنیتی پیچیده در آینده نزدیک خواهد بود. از این رو استراتژیست‌های امریکایی به دولت باراک اوباما توصیه می‌کنند که، گسترش دیدارهای «دارای طرف‌های محدود» و اجلاس‌های چندجانبه در سراسر آسیا-اقیانوس آرام نباید از موضوعیت خارج شوند؛ به جای آن، سیاست‌گذاران امریکایی باید شروع به درک هدف و موضوعات آنها نمایند. از منظر آنها، نشست‌هایی مانند آسه آن + ۳ یا اجلاس شرق آسیا، بیانگر مکانیزم‌های اعتمادسازی است که می‌تواند ارزش‌ها و محدودیت‌ها را نهادینه کند و این می‌تواند توسط هر کشور یا هر گروه از کشورها جهت به دست گرفتن مسایل خاصی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. آنها تاکید می‌کنند که؛ آمریکا به جای شکایت از نادیده انگاشته شدن، باید مجدانه به منظور پیشبرد منافع دراز مدت خود، پل‌هایی به سوی سازمان‌های منطقه‌ای جدید بسازد. یکپارچه‌سازی امر آسانی نخواهد بود؛ اما آمریکا باید به مشارکت به عنوان یک قدرت مسالمت‌جو ادامه دهد.

References

- Armitage Richard and Joseph Nye,(2007).The U.S –Japan Alliance: **Getting Asia Right through 2020** (Washington, D.C: Council on Foreign Relations, 16 February).(http://www.cfr.org/publication/13071/csis.html)
- Briefing U.S. Pacific Command, (14 April 2008),(http://www.pacom.mil/special/0412asia/index.shtml).
- Berger Samuel,“**The U.S. stake in greater Asian integration,**” Global Asia (September 2006) (globalasia.org/pdf/issue1/Berger_GA11.pdf).
- Berger Mark and Mark Beeson,(2004).“APEC, ASEAN+3, and American Power: The History and Limits of the New Regionalism

- in the Asia-Pacific,” February.(http://eprint.uq.edu.au/archive/00000732/01/mb_mb.pdf).
- “Chairman’s Statement of the 11th ASEAN Plus Three Summit,” Singapore (20 November 2007), available Online at: (<http://www.aseansec.org/21096.htm>).
 - Dae-jung Kim,“**Regionalism in the Age of Asia,**” **Global Asia** (September 2006)(globalasia.org/pdf/issue1/10Kim_GA11.pdf).
 - Dillon Dana and John Tkacik Jr.,(2005).“China and ASEAN: Endangered American Primacy in Southeast Asia,”Heritage Foundation Backgrounder(19October)(www.heritage.org/research/asiaandthepacific/upload/84033_1.pdf).
 - Fernandez John,“Resource Consumption of New Urban Construction in China,”*Journal of Industrial Ecology* 11:2 (2007), (www.envirovaluation.org/.../industrial_ecology_via_mit_press_www_mit).
 - Friedberg Aaron,(2003).“United States,” in Ellings and Friedberg, eds., **Strategic Asia 2002–03: Asian Aftershocks** (Seattle: National Bureau of Asian Research).
 - Gereffi Gary, et al, “Getting the Numbers Right: International Engineering Education in the United States, China, and India,” **Journal of Engineering Education**, Vol.97, No.1, (January 2008), available Online at:(<http://ssrn.com/abstract=1081923>).
 - (http://news.xinhuanet.com/english/2008-03-20/content_7827893.htm)

- Haass Richard, "The Age of Nonpolarity," **Foreign Affairs** (May/June 2008), (www.foreignaffairs.com/articles/63397/...n.../the-age-of-non-polarity).
- International Iron and Steel Institute, (2006) "Steel production and consumption: geographical distribution."
(<http://www.worldsteel.org/?action=storypages&id=199>).
- Jane Gilbert Sarah, "The Changing Face of American Innovation", (5 November 2007), available at:
(<http://hbswk.hbs.edu/item/5799.html>).
- Mahbubani Kishore, (2008). **The New Asian Hemisphere** (New York: Public Affairs).
- McCulley Paul and Ramin Toloui, (2007). "Asia Rising," **Time** (13 September) (www.time.com/time/magazine/article/0,9171,1661477,00.html).
- Moon Chung-in, Seung-won Suh, (2007). "Burdens of the past: Overcoming History, the Politics of Identity and Nationalism in Asia," **Global Asia** (www.mybox.happycampus.com/dbpia/4270879).
- Malik Mohan, (2005). "The East Asia Summit: More Discord than Accord," **Yale Global Online** (20 December).
(<http://yaleglobal.yale.edu/content/east-asia-summit-more-discord-accord>).
- Prestowitz Clyde, (2007). "The Purpose of American Power in Asia," **Global Asia** (globalasia.org/pdf/issue3/v2n2prestowitz.pdf).
- "Shanghai Cooperation Organization",

- (<http://www.sectsco.org/html/00026.html>).
- Show Charlie Rose, "Conversation with Fareed Zakaria," (1 May 2008), available Online at:
(<http://www.charlieroose.com/shows/2008/05/01/1/a-conversation-with-fareed-zakaria>)
- Tanaka Hitoshi, Japan and Asia in Transition 2006–2007, (Tokyo: Japan Center for International Exchange, 2007).
- Tanaka Hitoshi, "Defining Normalcy: The Future Course of Japan's Foreign Policy," East Asia Insights, (January 2008), www.jcie.org/researchpdfs/EAI/3-1.pdf.
- Twining Daniel, "America's Grand Design in Asia," The Washington Quarterly, (Summer 2007).
- www.twq.com/07summer/docs/07summer_twining.pdf
- World Bank poverty statistics, available at:
(<http://go.worldbank.org/4R XEC 72GO0.2008>).